

توبه کردی شراب خود جایی
اتباع التبت بالحنات

ای قنار بر روی تو عکس مرغی ذات
زین قنار چه سلسله مرغ تو کرد
چشمیت بغیر لبش کز خنده می کند
زان تیغ فزونی برم از جان اول امید
زان خار مار که در لای کشی از جفا
کردم نماز تو هم عمر را بر ویست
در جام طرب می نوشی جایی سیر شد
مشکل که انگلند پس ازین دام جز مانت

اوه مرتبه کعبه ارباب نجاست
بر سر بیگونی تو ناکره و قوف
رفت آواز چه فند تو بصر
خسته عشاق تو آخر نشود
کوه باری کند از بیم دهانت
یکیش بر لرزان حلقه لطف
جایی زور تو جان داد و تلفت
فهمی سخن کتم العشق و مرانت

بیاسیای که می افشا خیرانات
چه کار دیدم کشف و کرامات
بنای تو ز می او را و اوقات
نقطه منظر و طبع مقامات
صلای تو ز بهر نوا بادت
من و سستی تو قوی بی پرستی
می و نقل است و در من ز پرست
سلوک راه عشق از تو ز بهر بادت
باده

چرا آن مرآت حسن شاه دست
سماوات خورشید از عا و در کزبان

من بیم بوده لاف عشق جایی
فان العاشقین هم اعلانات
کذ رفتاد بس و وقتش جان غمت
نکند سر و قوت برین از کرم سباب
یک نگاه تو درستم ز نکتستی خویش
نیاید از تو ستم که تکی محبت
که بخندت تو بر سر اندک کلمات
حزینم سده شدت نشیام بودم

بنام روح مکن شرح شوق تو جایی
بیا و شعله زنده آتش از بی قامت
صد خوارم از جفا می تو در پای کسرت
بهر روز گاه مرغ دلم شاخ سدا بود
هر کس که هست بر سر کوشی بام لعلت
نزد اوراق فضل و وفادار نشیلم گرفت
وارست بی پرست یکدیگر می ز خود
ملزاست نادیده که کنی هم سر بلند

جایی بیای ختم جو بسوسرینه که خفت
خواهد بستک حادثه این کاسه ز شکست
کران بی وفا عهد یاری شکست
خدا یار او را بر جانی است

نشا بد و جرمه بی عقل تو را ست
که در کعبه عادتت اصول عبادت

منازجان که بی ندی هر قدمت
مباد از سر من دو رسایه که وقت
خوشتر آنکسوی روی از نیکاه دم بدت
ز رحمت دیگران خوشتر آنکس که ستمت
شکست شوکت نشانی از جنتی حقیقت
بهنوز در شکسته بر کعبه تو حرمت

بنا در روح مکن شرح شوق تو جایی
بیا و شعله زنده آتش از بی قامت
صد خوارم از جفا می تو در پای کسرت
بهر روز گاه مرغ دلم شاخ سدا بود
هر کس که هست بر سر کوشی بام لعلت
نزد اوراق فضل و وفادار نشیلم گرفت
وارست بی پرست یکدیگر می ز خود
ملزاست نادیده که کنی هم سر بلند

جایی بیای ختم جو بسوسرینه که خفت
خواهد بستک حادثه این کاسه ز شکست
کران بی وفا عهد یاری شکست
خدا یار او را بر جانی است